

مجموعه کتاب‌های مبحث



انتشارات مشاوران آموزش
ناشر تخصصی دروس عمومی و علوم انسانی

جامع کنگور
نظام جدید

قلمرو زبانی

(واژگان و دستور زبان فارسی)

پایه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲

اکبر یحیوی



درسنامه جامع و کاربردی
آموزش روش تشخیص واژه‌های مشابه
۶۹۸ تمرین تشریحی و تستی
تحلیل ساختمان تک تک واژه‌ها همراه با آموزش کاربردی
مطابقت کامل با نظام جدید



- آیا میدانید که تمام دروس عمومی شاخه‌ایی از رشته علوم انسانی است؟!
- و آیا می‌دانید که تمام کتاب‌های درسی عمومی دبیرستان توسط اساتید رشته علوم انسانی تألیف می‌شود؟!
- حتما می‌دانید تقریباً تمامی دانش‌آموزانی که در دانشگاه الهیات، عربی و ادبیات و زبان انگلیسی تحصیل می‌کنند در دوره دبیرستان خود رشته علوم انسانی را گذرانده‌اند و در آینده کتاب‌های عمومی درسی را خواهند نوشت؟!

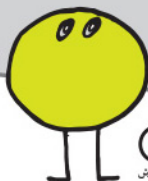
جالب است که در عرصه نشر آموزشی تا سال‌های گذشته هیچ ناشر تخصصی علوم انسانی کتاب‌های کمک آموزشی عمومی تولید نکرده بود و تا کنون کتاب‌های عمومی که شما به دانش‌آموزان معرفی می‌کردید توسط ناشران غیر تخصصی تولید می‌شد که برخی هم کتاب‌های خوبی بودند، اما طبق نظر اکثر کارشناسان تمامی لایه‌های یادگیری در بهترین این کتاب‌ها نیز رعایت نشده است. از این رو این دروس برای دانش‌آموزان تبدیل به درس حفظی گردیده‌اند، در صورتی که ذاتاً مفهومی هستند و استانداردهای آموزشی و کنکور نیز در دروس عمومی مفهومی طراحی شده است.

انتشارات مشاوران آموزش در سال ۹۷ با توجه به رویکرد سازمان تألیف کتب درسی و رعایت استانداردهای کنکور، در دروس عمومی کتاب‌های خود را تولید و تمام کتاب‌های عمومی سال دهم و یازدهم قبلی خود را کاملاً تغییر داده است. و بدون عجله با نظر سنجی از اساتید برتر کنکور و معلمان چند استان آنها را ویرایش نهایی کرده است و همگی آنها متفق القول هستند که به هیچ عنوان با کتاب‌های ناشران دیگر قابل مقایسه نیست. لیست کتاب‌های ما در ضمیمه تقدیم شده است و این کتاب‌های می‌تواند تمام نیازهای آموزشی را در پایه‌های دهم، یازدهم و کنکور جواب‌گو باشد.



نویسندگان کتاب‌های عمومی ما چه خوانده‌اند؟

- ادبیات : کارشناسان ارشد و دکتری ادبیات بهترین دانشگاه‌های ایران
- عربی : کارشناسان ارشد و دکتری عربی و الهیات
- دین و زندگی : کارشناسان ارشد و دکتری الهیات و فلسفه
- زبان انگلیسی : کارشناسان ارشد و دکتری زبان انگلیسی



شیوه خواندن لغت و پاسخ‌گویی به تست‌ها

۱

با توجه به سیر سؤالات واژه در سال‌های اخیر، به صورت‌های مفرد و جمع در واژه‌ها بیشتر دقت داشته باشید.

معاصی: گناهان	دام تستی ← معاصی: گناه
جُنود: لشکریان	دام تستی ← جُنود: لشکر
اشباه: ماندها	دام تستی ← اشباه: مانند

۲

توجه به صفت بودن یا اسم بودن معنی واژه:

سخا: کرم، بخشش (اسم)	دام تستی ← سخا: کریم (صفت)
دها: زیرکی (اسم)	دام تستی ← دها: زیرک (صفت)
حلاوت: شیرینی (اسم)	دام تستی ← حلاوت: شیرین (صفت)
فتوت: جوانمردی (اسم)	دام تستی ← فتوت: جوانمرد (صفت)
نقض: شکستن (مصدر)	دام تستی ← نقض: شکسته (صفت)
دژم: خشمگین (صفت)	دام تستی ← دژم: خشم (اسم)
مسرور: شادمان (صفت)	دام تستی ← مسرور: شادمانی (اسم)
عنود: ستیزه‌کار (صفت)	دام تستی ← عنود: ستیزه‌کاری (اسم)
فایق: برگزیده (صفت)	دام تستی ← فایق: برگزیدن (مصدر)
مخوف: ترسناک (صفت)	دام تستی ← مخوف: ترس (اسم)

۳

دقت نظر در صفت فاعلی یا مفعولی بودن واژه به همراه معنی فاعلی یا مفعولی داشتن از نکات با اهمیت در این بخش است:

مُشْتَبِه: اشتباه کننده (اسم فاعل)	دام تستی ← مُشْتَبِه: اشتباه شده
مَخْدُول: زبون گردیده، خوار (اسم مفعول)	دام تستی ← مَخْدُول: خوار کننده
واصف: ستاینده (اسم فاعل)	دام تستی ← واصف: ستایش شده

۴

توجه و دقت در کامل بودن معنی واژه:

استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن	دام تستی ← استرحام: رحم کردن
مَلَاک: ابزار سنجش	دام تستی ← مَلَاک: ابزار
گشِن: پُرشاخ و برگ، انبوه	دام تستی ← گشِن: شاخ و برگ
تاک: درخت انگور	دام تستی ← تاک: انگور

۵

حذف بخشی از معنای واژه که مشکلی ایجاد نمی‌کند:

شهناز: گوشه‌ای از دستگاه شور	شهناز: گوشه‌های از شور
حرب: آلت نزع و نزاع مانند شمشیر، نیزه و خنجر...	حرب: آلت نزع
نفیر: فریاد و زاری به آواز بلند	نفیر: فریاد و زاری
گرازان: جلوه کنان و با ناز راه رونده	گرازان: جلوه کنان

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

<p>◀ ملک: پادشاه، خداوند (ملکا، ذکر تو گویم)</p> <p>اشتباه نشود:</p> <p>مَلَك: فرشته (جمع: ملائک، ملائکه)</p> <p>مُلْك: سرزمین، کشور، مملکت</p> <p>مِلْك: زمین متعلق به شخص (جمع: أملاک)</p> <p>◀ فضل: بخشش، گرم</p> <p>◀ پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن (همه از فضل تو پویم)</p> <p>◀ سزا: سزوار، شایسته، لایق (به توحید سزایی)</p> <p>◀ حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌گزار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد.</p> <p>◀ گرم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند</p> <p>◀ رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند (تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی)</p> <p>◀ نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده (تو نمایندهٔ فضلی)</p> <p>◀ ثنا: ستایش، سپاس</p> <p>(اشتباه نشود! ← سنا: روشنایی، ضیا) (تو سزوار ثنائی)</p>	<p>◀ وصف: توصیف (نتوان وصف تو گفتن)</p> <p>◀ شبه: مانند، مثل، همسان</p> <p>(اشتباه نشود! ← شَبیح: کالبد، سایه، سیاهی‌ای که از دور دیده می‌شود)</p> <p>◀ وهم: پندار، تصوّر، خیال (نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی)</p> <p>◀ عز: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل «ذَلّ»</p> <p>◀ جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. (همه عزّی و جلالی)</p> <p>◀ یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.</p> <p>◀ سُرور: شادی، خوشحالی (همه نور و سروری)</p> <p>◀ جود: بخشش، سخاوت، گرم</p> <p>◀ جزا: پاداش کار نیک (همه جود و جزایی)</p> <p>◀ مگر: ۱- امید است، شاید ۲- اتفاقاً، از قضا (یکی از دوستان مخلص را / مگر آواز من رسید به گوش)</p> <p>◀ دوزخ: جهنّم</p> <p>◀ روی: چاره، امکان، راه (مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی)</p>
--	---

درس اول: شکر و نعمت

<p>◀ مزیّد: افزونی، زیادی (به شکر اندرش مزیّد نعمت)</p> <p>◀ مُمدّد: مددکننده، یاری‌رساننده</p> <p>◀ حیات: زندگی</p> <p>(اشتباه نشود! ← حیاط: محوطهٔ خانه)</p> <p>◀ برآمدن: خارج شدن، بیرون آمدن (هر نفسی که فرو می‌رود، مُمدّد حیات است و چون برمی‌آید مُفْرِح ذات)</p>	<p>◀ مَنّت: سپاس، شکر، نیکویی</p> <p>◀ عز و جَل: گرمی، بزرگ و بلندرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.</p> <p>◀ طاعت: عبادت، اطاعت</p> <p>◀ قربت: نزدیکی</p> <p>(اشتباه نشود! ← عُربت: دوری) (مَنّت خدای را، عَزَّ وَجَلَّ، که طاعتش موجبِ قربت است)</p>
---	---

◀ مُفْرِحٌ : شادی بخش، فرح‌انگیز
◀ ذات : وجود، هستی (هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدَّ حیات است و چون برمی‌آید مُفْرِحِ ذات)
◀ داوود : پیامبر قوم اسرائیل، او شاعر بود و از خود کتاب «مزامیر» را به جای گذاشته است که به «زبور» معروف است.
◀ قلیل : اندک، کم
◀ عیاد : بندگان، جمع عبد
◀ شکور : سپاس گزار
◀ اِعْمَلُوا آلَ داوودِ شُکْرًا و قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِ الشُّکُورِ : ای خاندان داود، سپاس گزاید و عده کمی از بندگان من سپاس گزارند.
◀ عَهْدَه : وظیفه، تعهد (کز عَهْدَه شکرش به در آید؟)
◀ تقصیر : گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن
◀ عذر : پوزش، معذرت، معذرت خواستن (بندۀ همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاهِ خدای آورد)
◀ خوان : سفره، سفره فراخ و گشاده
◀ اشتباه نشود! ← خان : ۱- رئیس و بزرگ ۲- خانه ۳- شیار داخل لوله تفنگ]
◀ دریغ : مضایقه
◀ بی‌دریغ : بی‌مضایقه (خوانِ نعمتِ بی‌دریغش همه جا کشیده)
◀ ناموس : آبرو، شرف
◀ فاحش : آشکار، واضح (پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد)
◀ واضح : آشکار، پیدا، هویدا
◀ وظیفه : مقرری، وجه معاش
◀ روزی : رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد.
◀ وظیفه روزی : رزق مقرر و معین
◀ مُنْکَر : زشت، ناپسند
◀ اشتباه نشود! ← مُنْکَر : انکار کننده (وظیفه روزی به خطای مُنْکَر نبرد).
◀ فراش : فرش گستر، گسترده فرش
◀ صبا : بادی که از جانب شمال شرقی می‌وزد
◀ اشتباه نشود! ← سبا : نام شهری است در یمن)
◀ زهره : یکی از سنگ‌های قیمتی به رنگ سبز، و آن هرچه پررنگ‌تر باشد، گرانبهاتر است.
◀ زهردین : منسوب به زهره، سبزرنگ (فرش زهرین : استعاره از سبزه و چمن) (فراش باد صبا را گفته تا فرش زهردین بگسترند)
◀ دایه : زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد.
◀ بنات : جمع بنت، دختران
◀ اشتباه نشود! ← بنان : انگشت، سرانگشت)
◀ بنات : گیاه، رُستنی
◀ مهده : گهواره (دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات بنات در مهده زمین پیوردد)
◀ خلعت : جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد.
◀ اشتباه نشود! ← ردا : جامه‌ای که روی جامه‌های دیگر پوشند، بالاپوش)
◀ قبای : جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
◀ ورق : برگ درخت (درختان را به خلعت نوروژی قبای سبز ورق در بر گرفته)
◀ قدوم : آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن
◀ اشتباه نشود! ← اقدام : قدم‌ها)
◀ موسم : فصل، هنگام، زمان
◀ ربیع : بهار (اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده)
◀ عصاره : آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند، افشره، شیره
◀ اشتباه نشود! ← اعصار : روزگاران، دوره‌ها)

تاک: درخت انگور، رَز شهد: عسل شهد فایق: عسل خالص (عصارهٔ تاک) به قدرت او شهد فایق شده) نخل: درخت خرما (اشتباه نشود! ← نخل: زنبور عسل // نمل: مورچه) باسق: بلند [اشتباه نشود! ← فاسق: بدکار] (تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته) خبر: سخنی که از پیامبر باشد، حدیث در خبر است: روایت شده است. کاینات: جمع کاینه، همهٔ موجودات جهان مفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایهٔ ناز و بزرگی صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر تمه: باقی مانده تمهٔ دور زمان: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دور زمان رسالت مصطفی: برگزیده (در خبرست از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تمهٔ دور زمان ، محمد مصطفی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ) شفیع: شفاعت کننده مطاع: فرمان‌روا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. (اسم مفعول) اشتباه نشود! ← مطیع: فرمان‌بر (اسم فاعل) نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول (جمع: انبیا) کریم: بخشنده، راد قسیم: صاحب جمال حسب: خوش‌اندام نسب: خوش‌بو وسیم: دارای نشان پیامبری شفیع مطاع نبی کریم / قسیم حسیم نسیم و نسیم: او شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش‌اندام، خوش‌بو و دارای نشان پیامبری است.
--

بلغ: رسید الغلی: والامقامی، مرتبهٔ بلند و والا کشف: آشکار کردن، بر طرف کردن دجی: تاریکی‌ها (دجیه: تاریکی) خصال: جمع «خصلت»؛ خوبی‌ها بلغ الغلی بکماله، کشف الدجی بجماله / حسنت: جمع خصاله، صلوا علیه و آله: پیامبر به واسطهٔ کمال خود به مرتبهٔ بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را بر طرف کرد. همهٔ خوبی‌ها و صفات او زیباست، بر او و خاندانش درود بفرستید. بحر: دریا، یم (اشتباه نشود! ← بهر: برای، بهره، نصیب) (چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان) انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی اجابت: پذیرفتن، قبول کردن درگاه: آستان، بارگاه جل و اعلا: بزرگ و بلندقدر (دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و اعلا بردارد) نظر نکردن: بی‌توجهی (ایزد تعالی در وی نظر نکند) اعراض: روی‌گردان از چیزی، روی‌گردانی، انصراف (اشتباه نشود! ← اهتزاز: جنبیدن، جنبش، شاد شدن) (بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید) تضرع: زاری کردن، التماس کردن (بار دیگر به تضرع و زاری بخواند). عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند. معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده (عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف)
--

واصف: وصف کننده، ستاینده
واصفان: جمع واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان
حلیه: زیور، زینت
اشتباه نشود! ← حیلت (حیله): چاره، فریب
تحیّر: سرگشتگی، سرگردانی
منسوب: نسبت داده شده
اشتباه نشود! ← منصوب: گماشته شده
واصفان حلیه جمالش به تحیّر منسوب ()
صاحب‌دلان: عارفان
حسب: گریبان، یقه
اشتباه نشود! ← جبین: پیشانی // جبهه: پیشانی
مراقبت: در اصطلاح عرفانی، گمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق (یکی از صاحب‌دلان سر به حسب مراقبت فرو برده بود)
مکاشف: کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی، «پی بردن به حقایق» است.

مستغرق: غرق شده (در بحر مکاشفت
مستغرق شده)
معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. (آن‌گه که از این معاملت باز آمد)
انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن (یکی از یاران به طریق انبساط گفت)
تحفه: هدیه، ارمغان
کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن (از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی)
مذعی: خواهان، ادعا کننده،
بوی گل: استعاره از جلوه جمال حق (بوی گلم چنان مست کرد،)
مرغ سحر: بلبل (ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز)
سوخته: عاشق (کان سوخته را جان شد و آواز نیامد)

کارگاه متن‌پژوهی

بنان: سرانگشت، انگشت (وان که دید از حیرتش کلک از **بنان** افکنده‌ای)

کنج حکمت: گمان

برد: می‌برد (دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی ، گمان برد ی که همان روشنایی است)
قصدی نیبوستی: تصمیم نمی‌گرفت
ثمرت: ثمره، نتیجه
تجربت: تجربه (قصدی نیبوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند)

بُت: مرغابی
اشتباه نشود! ← بُت: مجسمه)
پنداشت: تصوّر کرد (بُتی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است)
بیازمود: آزمایش کرد
فرو گذاشتن: رها کردن (چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت)
بدیدی: می‌دید

واژگان مهم ادبایی

ثنا و ستایش - شبه و مانند - عز و ذل - عزوجل - قربت و نزدیکی - مزید نعمت - مُمدت حیات - مُفَرَح ذات - غدر و پوزش - خوان نعمت بی‌دریغ - پرده ناموس - گناه فاحش - واضح و آشکار - وظیفه و مقرری - وجه معاش - فرآش باد صبا - بنات نبات - مهد و گهواره - خلعت و جامه - قبای سبز ورق - موسم ربیع - عصاره و افشره - تاک و رز - شهید فایق - نخل باسِق - از بهر تو - غفلت و بی‌خبری - سرور کاینات - صَفوت آدمیان - شفیع مطاع - جسیم و خوش‌اندام - نسیم و خوش‌بو - قسیم و صاحب جمال - وسیم و دارای نشان پیامبری - دُجی و تاریکی‌ها - بُلغ‌الغلی - حَسَنَتِ جَمیع خِصاله - موج بحر - انابت و توبه - اعراض و روی برگرداندن - تَضَرع و زاری - قَد اَسْتَحِیَّتِ مِن عَبدی - لیس لَه غیری - عاکفان کعبه - به تقصیر عبادت معترف - حلیه جمال - به تحیر منسوب - جیب مراقبت - بحرِ مکاشفات - مستغرق و غرق شده - تحفه و هدیه - بَط و مرغابی - فروگذاشتن و رها کردن - ثمرت و نتیجه

هم‌خانواده

عز (ارجمندی)، اعزاز، عزیز، عزت، معزز	فضل، فضیلت، فاضل، فضلا
مُفَرَح، فرح، تفریح	قربت، قُرب، قریب، مُقَرَّب، مُقَرَّب، مُتقارب
واضح (اشکار)، وَضَح (روشنی)، توضیح، وضوح، ایضاح	عُذْر، اِعْتذار، معذرت، معذور
خِصال، خصلت، خصایل، خصیله	فایق، موقِّق، فوق، توقِّق
	مستغرق، غرق، غرقه، غریق، استغراق، اغراق

نست

۲۱۸. معنی کدام گروه از واژه‌ها، «همگی» درست است؟ (تالیفی)

- ۱ (واصف: ستاینده) (قدوم: قدم‌ها)
- ۲ (مطاع: اطاعت‌کننده) (جزا: پاداش کار نیک)
- ۳ (انبساط: خودمانی شدن) (خوان: سفره فراخ و گشاده)
- ۴ (منکر: انکارکننده) (وظیفه روزی: رزق مقرر و معین)

۲۱۹. در کدام گزینه معنی همه واژه‌ها درست است؟ (تالیفی)

- ۱ (ممت: نیکویی) (قسیم: صاحب جمال) (تتمه: باقی‌مانده) (جسیم: خوش‌اندام)
- ۲ (فاحش: واضح) (صفوت: برگزیده) (پوبیدن: رفتن) (نبات: رستنی)
- ۳ (مفخر: مایه ناز و بزرگی) (مید: ادامه دهنده) (انابت: پشیمانی) (مزید: زیادی)
- ۴ (کاینات: همه موجودات جهان) (بنان: دختران) (شهد: عسل) (نسیم: خوشبو)

۲۲۰. معنی «روی» در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟ (تالیفی)

- | | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| ۱ گریزندگان را در آن رستخیز | نه روی رهایی نه راه گریز |
| ۲ بی‌گفت‌وگوی زلف تو دل را همی کشد | با زلف دلکش تو که را روی گفتگوست |
| ۳ عتاب و لطف ز ابروی گلرخان پیداست | صفای هر چمن از روی باغبان پیداست |
| ۴ نه وقت بازگشتن سوی معشوق | نه جز با رازداران روی گفتار |

۲۲۱. در کدام گزینه مفهوم «وظیفه» با مفهوم آن در عبارت «وظیفه روزی به خطای منکر

نبرد» یکسان نیست؟ (گزینه رو، ۹۳)

- ۱ رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید
 ۲ جز سعی، نیست مورچگان را وظیفه‌ای
 ۳ چنانم کن ای جان که شکرم نماند
 ۴ پس آن گهش ز کرم اینقدر به لطف پیرس

۲۲۲. با توجه به معنی مقابل هر واژه، املاي چند واژه نادرست است؟ (تایفی)

(باسخ: بلند) (متاع: فرمانروا) (وسیم: دارای نشان پیامبری) (منصوب: نسبت داده شده) (بی‌دریغ: بی‌مضایقه) (اعراض: انصراف) (صفوت: برگزیده) (بط: مرغابی) (تحیر: سرگشتگی)

- ۱ دو ۲ سه ۳ چهار ۴ پنج

۲۲۳. در کدام بیت، غلط املايي وجود دارد؟ (تایفی)

- ۱ جز فیض بحر فضل تو ما را امید نیست
 ۲ هفتاد زلت از نظر خلق در حجاب
 ۳ دهن از سوز درون خشک و رخ از دیده پر آب
 ۴ به گرد نقطه عالم سپهر دایره‌وار

۲۲۴. در میان گروه کلمه‌های داده شده، چند غلط املايي یافت می‌شود؟ (تایفی)

«ممد حیات - عز و ذل - سخاوت و کرم - عساره و شیره - تاک و رز - وجه معاش - حلیه جمال - جیب مراقبت - بحر مکاشفت - فروگذاشتن و رها کردن - ثمرت و نتیجه - واضح و آشکار»

- ۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

درس دوم: مست وهوشيار

◀ مُحْتَسِب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود. (اشتباه نشود! ←	◀ سَویم: برویم (گفت: نزدیک است والی را سرای، آن جا سویم)
داروغه: پاسبان و نگهبان، شب‌گرد)	◀ خَمَار: می‌فروش
◀ گَریبان: یقه، بخشی از جامه که اطراف گردن قرار گیرد. (مُحْتَسِب، مستی به ره دید و گریباننش گرفت)	◀ خانۀ خَمَار: میخانه (گفت: «والی از کجا در خانۀ خَمَار نیست»)
◀ افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می‌بندند. (گفت: «ای دوست، این پیراهن است، افسار نیست»)	◀ داروغه: پاسبان و نگهبان، شب‌گرد (گفت: «تا داروغه را گویم، در مسجد بخواب»)
◀ جُرْم: گناه، بزه (گفت: جُرْم راه رفتن نیست)	◀ وارهاندن: نجات دادن، رها کردن (گفت: «دیناری پده پنهان و خود را وارهان»)
◀ والی: حاکم، فرمانروا	◀ شرع: دین، کیش
◀ سرا: منزل، خانه	◀ درهم: درم، مسکوک نقره، که در گذشته، به عنوان پول رواج داشته و ارزش آن کسری از دینار بوده است؛ در متن درس، مطلق پول مورد نظر است.

ساختمان واژه

(فارسی یازدهم، درس پنجم)



واژه از نظر ساخت، چهار نوع است: ۱- ساده ۲- وندی ۳- مرکب ۴- وندی-مرکب

ساده واژه‌ای که فقط از یک جزء معنادار ساخته شده است؛ نمونه:

دستگاه، بنگاه، بیگانه، پگاه، آفتاب، مایه، نامه، بهره، افسانه، پیکار، پیوند، برنامه، حماسه، حفاظت، سیاوش، پیشه، دشوار، تابستان، زمستان، دبستان، ساربان، خلبان، شبان، زَنخندان، ناودان، خاندان، سیاوش، سهراب، تهمینه، شیرین، استوار، غنچه، پارچه، کلوچه، مژه، دیوار، دیوانه، حمیت، هویت، ماهیت، معیت، مَشیت (اراده) و

نکته

واژه‌های ساده زیر را، خوب به خاطر بسپارید:
 ◀ شجاعت، بلاغت، مقاومت، حفاظت، مراقبت و ... ← ساده‌اند؛ زیرا در زبان فارسی، «ت» مشتق‌ساز نمی‌شود.
 ◀ دوران، کُفران، عُفران، مبارزه و ... ← ساده‌اند؛ زیرا این نوع واژه‌ها مصدر عربی‌اند.
 ◀ جامعه، دوره، متصوفه، حادثه، مقدمه و ... ← ساده‌اند؛ زیرا «ه» تأیید در زبان فارسی تجزیه نمی‌شود.
 ◀ ساختمان تمام جمع‌های مکسر ساده است؛ نمونه: فنون، ارکان، نکات، افلاک و

وندی واژه‌ای که از یک جزء معنادار و یک یا چند وند ساخته شده است.

ف یک جزء معنادار + یک وند:

فارسی، پفک، پدیده، پدیدار، شهوار، صمیمی (صمیم + ی)، جانور (جان + وَر)، زمینه، عُرش، بیداد، رفتار، کردار، گوارا، روا، بازگشت، شکوفه («شکوف» بن مضارع از مصدر «شکوفیدن» است)، شکوفا، پرنده (پر + نده)، پراکنده (پراکند + ه) و ...

ب یک جزء معنادار + دو وند:

بستنی (بست + ن + ی)، ادبیات، ناروا (نا + رو + ا)، ناهنجاری (نا + هنجار + ی)، هم‌کلاسی، نابینا، بی‌برنامگی و ...

ج یک جزء معنادار + سه وند:

دانشوران (دان + یش + ور + ان)، ناسازگاری، ناهماهنگی، بیدادگران، دانشمندان، پرورشگاهی و

منظور از «وند» چیست؟

جزئی است که معنی و کاربرد مستقل ندارد و در ساختن واژه به کار می‌رود یا شکل صرفی واژه را تغییر می‌دهد.



تمام بُن‌های فعل، یک جزء معنادار به حساب می‌آیند؛ گرچه ممکن است کاربرد مستقل نداشته باشند:

مصدر	بن ماضی	بن مضارع	واژه‌های مشتق شده از بن فعل
رفتن	رفت	رو	روش، روا، رونده، روان، ناروا، رفتار، رفته
گواردن	گوارد	گوار	گوارا، ناگوار، گوارش
سزید	سزید	سز	سزا، ناسزا، سزاوار
کردن	کرد	کُن	کردار، کُنش، واکنش
گرفتن	گرفت	گیر	گرفتار، گیره، گیرنده، واگیر
دیدن	دید	بین	بینش، بینا، بیننده، دوربین، دیدار

نکته

- ◀ واژه‌های زیر از یک جزء معنادار و یک وند «ه» ساخته شده‌اند:
 - ◀ اعضای بدن + وند «ه» ← وندی (مشتق) ← گوشه، پوسته، ریشه، چشمه، دیده، دماغه، دهانه، لبه، زبانه، دندان، دسته، پیکره، کمره، بدنه، پایه، ساقه
 - توجه: واژه‌های «حلقه» و «لته» عربی‌اند و غیرقابل تجزیه.
 - ◀ رنگ‌ها + وند «ه» ← وندی (مشتق) ← زرده، سفیده، سبزه، سپیده، بنفشه، سیاهه
 - ◀ عدد + وند «ه» ← وندی (مشتق) ← دهه، هفته، چهله، سده، هزاره
 - ◀ وند «ش» را با ضمیر متصل «ش» که یک واژه محسوب می‌شود اشتباه نگیرید:
 - ◀ وند «ش» ← دانش، روش، گسترش، پوشش، خورش، گزارش، کنش، واکنش، پذیرش، پژوهش، سنجش، گردش، گوارش، نوازش ← وندی
 - ◀ ضمیر «ش» ← کتابش ← دو واژه محسوب می‌شود (کتابش = کتاب او).
 - ◀ «هم» در واژه‌های زیر «وند» محسوب می‌شود؛ بنابراین تمام واژه‌های زیر مشتق‌اند:
 - همراه، همسر، هم‌کلاسی، هم‌آیش، هماهنگ، هم‌درد، همدل، همدم، هم‌نشینی، هم‌نوا، هم‌درس، هم‌وطن، هم‌خانواده (هم + خانواده)، هم‌عقیده و ...
 - ◀ «گون» در واژه‌های زیر «وند» محسوب می‌شود و این نوع واژه‌ها مشتق‌اند؛ مثال:
 - زردگون، نیلگون، گلگون، گندمگون، سیمگون
 - ◀ واژه‌های زیر «وندی»‌اند؛ زیرا فقط از یک جزء معنادار با چند «وند» ساخته شده‌اند و با «وندی - مرکب» اشتباه نگیرید:
 - دانش‌وران، ناشکیبا، ناخوانا، نسنجیده، نیافتنی، بیدادگری، ستایشگری، کشتارگاه، ناهماهنگی، ناراحتی، نخواندنی، هماوزی، دانشگاه، بی‌مسئولیتی، همکاری، ناشنوايي، توانگری، نابینایی، همراهی، همبستگی
 - ◀ تمام مصدرهای یک کلمه‌ای مشتق‌اند: رفتن (رفت + نَ)، فراگرفتن، بازگشتن

مرکب واژه‌ای که از ترکیب دو و به‌ندرت سه جزء **معنادار** ساخته شده است؛ نمونه:

لف دو جزء معنادار:

گلاب (گل + آب)، کتاب‌خانه، شاهنامه، سرزمین، گلبن، پیغمبر، رهبر، سرباز، سرمشق، جانباز، کنجکاو، هنرپیشه، رهگذر، قلمرو، پایدار، کاربرد، آتشفشان، دوربین و ...

ب سه جزء معنادار:

گلاب‌پاش (گل + آب + پاش)، آبدوغ‌خیار، گل‌گاوزبان، دربازکن، مدادپاک‌کن، گلاب‌گیر، شترگاوپلنگ (زرافه) و ...

نکته

◀ وند «دان» را با بن مضارع «دان» از مصدر «دانستن» اشتباه نگیرید:
 ◀ وند «دان»: نمکدان، گلدان، چراغدان، قلمدان، شمعدان، چینه‌دان ← مشتق
 ◀ بن مضارع «دان»: سخندان، گاردان، رازدان، فیزیک‌دان، ریاضی‌دان، نکته‌دان ← مرکب
توجه: دقت داشته باشید که «دان» در واژه‌های زیر جزء ذات واژه‌اند و غیرقابل تجزیه:
 ناودان، زَنخدا، خاندان و ...

◀ وند «ستان» را با بن مضارع «ستان» از مصدر «ستاندن» اشتباه نگیرید:
 ◀ وند «ستان»: گلستان، نارنجستان، دبیرستان، هنرستان، بیمارستان، افغانستان، تاجکستان، ترکمنستان ← مشتق
 ◀ بن مضارع «ستان»: دادستان، دل‌ستان، جان‌ستان ← مرکب

وندی مرکب واژه‌ای که از ترکیب دو جزء **معنادار** و یک یا دو جزء **بی‌معنا** ساخته

شده است؛ نمونه:

برابر، سراسر، تکاپو، گوناگون، حسب‌حال (حسب + حال)، سرچشمه، سرشماری، سرافرازی، پرآوازه، فرمانروا، کامروا، دل‌گزا، خودکامه، گلابدان، خودمانی و ...

نکته

◀ دقت داشته باشید که ضمیرهای پیوسته (م، ت، ش و ...) و مخفف فعل اسنادی (م، ی، یم، ید، ند) در ساختمان واژه هیچ تأثیری ندارد و بهتر است آن‌ها را حذف کنید؛ نمونه:
 ◀ تو سزاوار ثنایی ← «ی» در «ثنایی» مخفف فعل اسنادی است: تو سزاوار ثنا هستی.
 ◀ پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم
 «م» در «سرشتم» و «سرنوشتم» ضمیر است و واژه‌های «سرشت» ساده و «سرنوشت» مرکب هستند.
 ◀ نه من سبوکش این دیر رندسوزم و بس / بسا سرا که در این کارخانه سنگ و سبوست
 «م» در «رندسوزم» مخفف فعل اسنادی است و واژه «رندسوز» مرکب است.

با تغییر نام «مشتق» به «وندی» دانش‌آموزان یازدهم و دوازدهم هم باید به ساختار جدید ساختمان واژه (وندی، مرکب و ...) و هم به ساختار قدیم (مشتق، مرکب و ...) تسلط داشته باشند؛ زیرا با ذکر واژه «مشتق» در فارسی دهم چاپ دوم ۱۳۹۶ (درس دهم، ص ۸۰، تمرین ۴) طراح کنکور می‌تواند مثل سابق از ساختمان واژه (مشتق) تست طراحی کند؛ بنابراین دانش‌آموزان باید به نکات انحرافی طراحان در واژه‌های مشتق (ی نکره، نشانه‌های جمع، تر و ترین) اشراف داشته باشند.

تفاوت تقسیم‌بندی ساختمان واژه جدید «وندی، مرکب و وندی مرکب» با قدیم «مشتق، مرکب و مشتق مرکب»:

تنها تفاوتشان در «نشانه‌های جمع، نشانه نکره، نشانه‌های صفت برتر (تر) و عالی (ترین)» است که هر گاه طراح در صورت سؤال «مشتق، مرکب و مشتق مرکب» را به کار برد، این نوع وندها هیچ تأثیری در ساختمان واژه ندارند و آن‌ها را حذف می‌کنیم اما در ساختمان واژه جدید (وندی، مرکب و وندی مرکب) این نوع وندها را به‌شمار می‌آوریم:

واژه	ساده	مشتق	مرکب	مشتق - مرکب
گل‌ها	✓			
مردی آمد	✓			
مهم‌تر	✓			
مهم‌ترین	✓			
باغبان		✓		
گلخانه‌ها			✓	
دانش‌آموز				✓

واژه	ساده	وندی	مرکب	وندی - مرکب
گل‌ها		✓		
مردی آمد		✓		
مهم‌تر		✓		
مهم‌ترین		✓		
باغبان		✓		
گلخانه‌ها			✓	
دانش‌آموز				✓

۱- واژگان ساده

آدینه، آرمان، آیین، ابریشم، ارکان، اژدها، استوار، اسفندیار، افسانه، امروز، امسال، امشب، باده (شراب)، بالش، بحران، بدیهی، بذله، برخی، برزیگر (کشاوری)، برنامه، بلاغت، بوته، بهره، بیابان، بیدار، بیزار، بیشه، بیگانه، بین‌الملل، بیهوده، پادشاه، پارچه، پرتاب، پرخاش، پرداخت، پردیس (بهشت)، پرگار، پروا، پروانه، پرونده، پگاه، پندار، پنهان، پوزش، پیشوا، پیشه، پیکار، پیوند، تابستان، تازه، تراژدی، تشنه، تماشا، تنش، توشه، تهمینه، تیره، جامعه، جولان، چابک، چاپلوس، چاره، چاشنی، چالش، چندان، چوگان، حافظه، حفاظت، حماسه، حقه، حَمِیت (حمیت: غیرت، مردانگی)، خاندان، خانواده، خلبان، خوالیگر (خوالیگر: آشپز)، خوشه، دادار، دستان، دربار، دستگاه، دشوار، دلفک، دمدمه (واژه‌ای عربی است)، دیباچه، دیوار، دیوانه، رادار، رحمان، رستم، رؤیا، زرافه، زلزله، زمستان، زمزمه، زَنخندان (چانه)، ساربان، سایه، ستاره، سراب، ساقی، سرما، سفارش، سلسله، سهراب، سیاوش، سینما (واژه‌ای فرانسوی است)، شانه، شبان، شنا، شنیه، شیرین، شجاعت، شمشاد، شیدا، عاری، عطشان (واژه‌ای عربی بر وزن قَفْلان است)، غنچه، فراموش، فرایند، فرزانه، فرهنگ، فنون، قبیله، قهرمان، قهقهه (اسم مصدر عربی است)، کاروان، کاشانه، کبریت، کُرنش (تعظیم)، کُفران، کلوچه، کوچه، گران، گلشن، گوسفند، گیتی، ماشه، مایه، مبارزه، مدارس، مراقبت، مردم، مژه، مشاوره، مصاحبه، مقابله، مقدمه، منجلاب، مَنش (خوی و سرشت)، موازات، ناشی، نامه، نانوا، ناودان، ناهار، نواده، نیایش، نیشابور، واژگون، واهمه، وجدان، هاله، همه، همهمه (اسم مصدر عربی است)، هویت، هیاهو، یورش و ...

۲- واژگان وندی

آرایه، آزمند، آفرینش (آفرین [بن مضارع آفریدن] + -ش)، آمیزه، آویزه، آهنگر، آینده (آ + -نده)، ادبیات (ادب + ی + ات)، ادیبانه (ادیب + انه)، ارجمند، ارزانی (ارز + ان + ی)، ارزش، استعاری (استعاره + ی)، اطلاعیه، افشانه (اسپری)، الهی (اله + ی)، اندیشه، اهلیت، اهمیت (اهم + یت)، بارور، بالنده، بدنه، برجسته (بر + جست + ه / توجه: «بر» پیشوند است و «جست» بن ماضی، بُرش، برگه‌دان (برگ + ه + دان)، برومند (بر + ومند)، بزرگوار، بستنی (بست + ن + ی)، بشریت (بشر + یت)، بنفشه، بوستان (بو + ستان)، بهار، بی‌بدیل، بیداد (بی + داد)، بیدادگری (بی + داد + گر + ی)، بیمارستان، بینش، بیهقی (بیهق + ی)، پایانه (پایان + ه)، پایه (پای [اسم] + ه)، پاییزه، پدیده، پدیدار، پراکنده (پراکند + ه)، پرسش (پرس + -ش)، پرش، پرنده (پر + -نده)، پرورشگاهی، پریسا (پری + سا)، پیروش (پری + وش)، پذیرا، پذیرش، پژوهشکده (پژوه + ش + کده)، بستچی، پسین (پس + ین)، یفک، پشمک، پوسته، پوشه، پویه، پهناور (پهن + ا + ور)، پیدایش، پیشه‌ور، پیشینه (پیش + ینه)، تابه، تاب (ابن مضارع تافتن] + ه)، تاکستان (تاک: درخت انگور)، تحمیدیه (تحمید + یه)، ترکیه، تندیس، تنه، تنه‌اوش، تیمارستان، ثروتمند، جامی (شاعر قرن نهم)، جانور (جان + ور)، جاهلیت، جایگاه، جداگانه (جدا + گانه)، جشنواره (جشن + واره)، جوانه، چاهسار (چاه + سار)، چراغدان، چشمه (چشم + ه)، چشمه‌سار، چمنزار، چهارم (چهار + م)، چین‌دان،

۳۳۸. در کدام بیت «هسته گروه اسمی»، واژه «مرکب» است؟ (سراسری، ریاضی ۹۶)

- ۱) بادای که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت
 - ۲) ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن
 - ۳) ای تورمه سپرده به چوپان گرگ طبع
 - ۴) آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
- هم بر چراغدان شما نیز بگذرد
تأثیر اختران شما نیز بگذرد
این گرگی شبان شما نیز بگذرد
بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

۳۳۹. «واژه‌های مرکب» در کدام عبارت بیشتر است؟ (سراسری، تبریز ۹۵)

- ۱) گفتم: جهان آفرین، در این دنیای پُرفریب، برای هر زهری، پادزهری آفریده و برای هر نعمتی، آسیبی.
- ۲) نزدیک چهارراه فردوسی، پیرمرد سنگینی بلندقد و درشت‌استخوان و سرخ‌رو، با ریش کم‌پشت، به امید ترخم می‌نشیند.
- ۳) کم‌کم، رنگ دلبرم گلگون و صدایش بلند و لرزان شد. من می‌دانم که بیچاره از بلای حسادتِ گلوگیر شده، از درد غصه فریاد می‌زد.
- ۴) مثل همیشه، خندان و سرحال و خوشرو؛ اما بدون این که متوجه باشد گاهی نگاهش به نقطه‌ای دور دست خیره می‌شد.

۳۴۰. در کدام بیت، واژه مرکب بیش‌تر از ابیات دیگر وجود دارد؟ (سراسری، همدان ۹۴)

- ۱) غنچه گلبن و صلم ز نسیمش بشکفت
 - ۲) به نیم‌شب اگرت آفتاب می‌باید
 - ۳) هر کجا آن شاخ نرگس بشکفت
 - ۴) نه من سبکوش این دیر رندسوزم و بس
- مرغ خوشخوان، طرب از برگ گل سوری کرد
ز روی دختر گل‌چهر رز نقاب انداز
گل‌رخانش دیده نرگس‌دان کنند
بسا سرا که در این کارخانه سنگ و سبوست

۳۴۱. واژه‌های قافیه در همه ابیات به جز بیت «مشتق» است. (سراسری، ریاضی ۹۶)

- ۱) به یوسف چون رسد جویای یوسف می‌شود ساکن
 - ۲) خطر از سبزه بیگانه بیش از زهر می‌باشد
 - ۳) لبی خامش‌تر از گوش صدف آماده می‌باید
 - ۴) نادر دبه‌رهای از حسن معنی چشم صورت بین
- وصال افزون کند شوق طلبکار معانی را
جمال آشنا رویان گلزار معانی را
طلبکار وصال دُرّ شهبوار معانی را
به هر آینه نمایید دیدار معانی را

۳۴۲. مفعول، در کدام عبارت «اسم مشتق» است؟ (سراسری، تبریز ۹۱)

- ۱) دشت، سینه وسیع و داغش را در برابر وزش نسیم ملایمی قرار داده بود.
- ۲) مثل این بود، که رشته‌ای ناگسستنی قلب رزمندگان را به هم پیوند می‌داد.
- ۳) شیئه چند اسب بی‌شکیب، سکوت آن دشت بیکران را درهم می‌شکست.
- ۴) همه، آن مرد بزرگوار را دیدند که ابروان سفیدش، دیدگان کم فروغ او را پوشانده است.

۳۴۳. در واژه‌های غیر ساده زیر، چند واژه بیش از یک وند دارد؟ (سراسری، فارس ۹۱)

«سهل‌انگاری، ندانم‌کاری، نافرجامی، استراحتگاه، نابینا، خدانشناس، سراسری، خودخواهی، دوشادوش، نسنجیده، بیچارگی، روزانه، بخردی، نادان، رنگ‌بهرنگ، دمام، نوجوانی، کشتارگاه»

- ۷ [۱] ۲ [۲] ۹ [۳] ۱۰ [۴]

۳۴۴. در کدام گزینه واژه‌های مرکب بیش تری هست؟ (بیست و هفتمین المپیاد ادبی)

- ۱ سنگین‌دژ، سیاه‌چادر، گل‌دان، آبدوغ خیار، دانش‌آموز
- ۲ ریاضی‌دان، باغبان، کارخانه، گلزار، نیشکر
- ۳ پیرمرد، دبیرستان، نوجوان، دانش‌سرا، باغچه
- ۴ خریدار، کتابدار، دانشجو، کاروانسرا، کارگاه

۳۴۵. در کدام گزینه میانوند دیده نمی‌شود؟ (بیست و هفتمین المپیاد ادبی)

- ۱ دانشسرا، اندیشه‌ورزی، برویاء، بخوریخور
- ۲ بده‌بستان، دست‌ویاگیر، آبدارخانه، دهن‌پرکن
- ۳ محافظه‌کار، خانه‌برانداز، سرایاتقصیر، شاهنامه‌خوانی
- ۴ زیاده‌خواهی، خانه‌به‌دوش، نمک‌نشناس، خانواده‌دوست

۳۴۶. در کدام گزینه شمار واژه‌های ساده کمتر است؟ (بیست و هشتمین المپیاد ادبی)

- ۱ دستگاه، جوانمردی، نابهنجاری، پارچه، دوشنبه
- ۲ ساریان، دانشسرا، حقوق‌بگیر، گبوتر، بینابین
- ۳ شبستان، پوشه، چلچراغ، پیچک، دادستان
- ۴ جانماز، شیرین، زبان‌نهم، پگاه، همسایه

۳۴۷. در کدام گزینه ساختمان واژه‌ها همه از یک نوع است؟ (همدهمین المپیاد ادبی)

- ۱ دستگاه، گفتار، تابستان
- ۲ چوب‌لباس، خویشتن‌دار، دانش‌سرا
- ۳ رویه‌رو، تأسفانگیز، برابر
- ۴ زرخندان، استوار، دیوانه

۳۴۸. ساختمان کدام گروه از واژه‌ها مطابق «بن مضارع + وند + بن مضارع ← اسم وندی - مرکب» است؟ (تألیفی)

- «دادوستد، زدو خورد، رفت‌وآمد، نشست‌و‌برخاست، خریدوفروش، زدو‌بند، گفت‌وگو، پخت‌وپز، گیرودار، پرس‌وجو»
- ۱ پنج
 - ۲ چهار
 - ۳ سه
 - ۴ دو

۳۴۹. ساختمان کدام گروه از واژه‌ها بر اساس الگوی زیر است؟ (تألیفی)

- (بن ماضی + ه ← صفت وندی)
- ۱ پراکنده، دوخته، نشانده
 - ۲ شنیده، نویسنده، رسیده
 - ۳ فروخته، افسرده، خنده
 - ۴ سوخته، پیرایه، شکسته

۳۵۰. ساختمان کدام گروه از واژه‌ها بر اساس الگوی زیر است؟ (تألیفی)

- (وند + اسم ← صفت وندی)
- ۱ نامناسب، بادب
 - ۲ هم‌عقیده، ناشناس
 - ۳ بانشاط، هم‌خانواده
 - ۴ ناگوار، باایمان

۳۵۱. در کدام گزینه، همه واژه‌های مرکب، با جابه‌جایی اجزای یک گروه اسمی ساخته شده‌اند؟ (تألیفی)



۱ گل خانه، مهمان سرا، روزمزد، جوانمرد، حق گزار

۲ سیاه چادر، زیرشلوار، جهان پهلوان، وطن خواه، کمر بند

۳ دست مایه، گلاب، شب کلاه، خون بها، نوروز

۴ زردآلو، کارنامه، روزنامه، هیجان انگیز، تندباد

۳۵۲. در همهٔ گزینه‌ها «واژهٔ وندی» به کار رفته است به جز گزینهٔ (تأیید)

۱ از تیر آه مظلوم ظالم امان نیابد

۲ گفتی: غزل بگوا چه بگویم؟ مجال کو؟

۳ بر معرفت استوار کن، پایهٔ عمر

۴ ره بیدادگران بخت من آموخت ترا

پیش از نشانه خیزد از دل فغان کمان را

شیرین من، برای غزل شور و حال کو؟

وز دست مده، نقد گرنامهٔ عمر

ورنه دانم تو کجا و ره بیدادگران

۳۵۳. همهٔ واژه‌های کدام گزینه، وندی‌اند؟ (تأیید)

۱ تراوش، گوارش، ستایش، نیایش

۲ روا، رها، گوارا، سزا

۳ کارگاه، رزمگاه، پرورشگاه، دستگاه

۴ حوروش، سیاوش، خواجه‌وش، مهوش

۳۵۴. در میان کلمات زیر به ترتیب چند کلمه «مرکب، وندی، ساده و وندی- مرکب» دیده

می‌شود؟ (تأیید)

«پیوند، بیگانه، دلگزا، نکته‌دان، هم‌کلاسی، پفک، گلاب‌دان، کامروا، لبخند، بهره، پندار، تکاپو، قلمرو، حماسه»

۱ دو سه چهار - پنج

۲ چهار - دو - چهار - چهار

۳ سه - دو پنج - چهار

۴ دو - سه - پنج - چهار

دین و زندگی ۱۲ ریاضی و تجربی
 دین و زندگی ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ریاضی و تجربی
 دین و زندگی ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ تیزشیم - ریاضی و تجربی
 دین و زندگی ویژه امتحان نهایی ۱۲ ریاضی و تجربی
 دین و زندگی فاز امتحان ۱۲ ریاضی و تجربی
 دین و زندگی جمع‌بندی ۱۰، ۱۱ و ۱۲ ریاضی و تجربی
 دین و زندگی ۱۲ انسانی
 دین و زندگی ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ انسانی
 دین و زندگی ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ تیزشیم- انسانی
 دین و زندگی ویژه امتحان نهایی ۱۲ انسانی
 دین و زندگی فاز امتحان ۱۲ انسانی
 دین و زندگی جمع‌بندی ۱۰، ۱۱ و ۱۲ انسانی
 دین و زندگی ۱۱ ریاضی و تجربی
 دین و زندگی فاز امتحان ۱۱ ریاضی و تجربی
 دین و زندگی ۱۱ انسانی
 دین و زندگی فاز امتحان ۱۱ انسانی
 دین و زندگی ۱۰ ریاضی و تجربی
 دین و زندگی فاز امتحان ۱۰ ریاضی و تجربی
 دین و زندگی ۱۰ انسانی
 دین و زندگی فاز امتحان ۱۰ انسانی

فارسی ۱۲
 فارسی ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 فارسی ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ تیزشیم
 فارسی ویژه امتحان نهایی ۱۲
 فارسی فاز امتحان ۱۲
 فارسی جمع‌بندی ۱۰، ۱۱ و ۱۲
 قلمرو ادبی ۱۰، ۱۱ و ۱۲ (آرایه‌های ادبی)
 قلمرو زبانی ۱۰، ۱۱ و ۱۲
 (لغت و املاء و دستور زبان فارسی)
 قلمرو فکری ۱۰، ۱۱ و ۱۲ (قرابت معنایی)
 فارسی ۱۱
 فارسی فاز امتحان ۱۱
 فارسی ۱۰
 فارسی فاز امتحان ۱۰

عربی ۱۲
 عربی ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 عربی ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ تیزشیم
 عربی ویژه امتحان نهایی ۱۲
 عربی فاز امتحان ۱۲
 عربی جمع‌بندی ۱۰، ۱۱ و ۱۲
 عربی ۱۱
 عربی فاز امتحان ۱۱
 عربی ۱۰
 عربی فاز امتحان ۱۰

- زبان انگلیسی ۱۲
- زبان انگلیسی ۱۱
- زبان انگلیسی ۱۰
- زبان ویژه امتحان نهایی ۱۲
- زبان فاز امتحان ۱۲
- زبان جمع‌بندی ۱۰، ۱۱ و ۱۲
- زبان ۱۱
- زبان فاز امتحان ۱۱
- زبان ۱۰
- زبان فاز امتحان ۱۰

۶۹۸ تمرین تشریحی و تستی

مناسب با هر مبحث چندین تمرین داده شده و از همان مبحث سوالات کنسکور سراسری استخراج شده است تا بتوانید به کل آن مبحث مسلط شوید.

پاسخ‌های تشریحی یا تحلیل گزینه‌ها

کلمات کلیدی در پاسخ‌ها کاملاً مشخص شده‌اند، روش پاسخگویی برای هر تست ارائه شده است، تحلیل گزینه‌ها به شکل دقیقی نوشته شده است.

چینش هدف‌دار تمرین‌ها تست‌ها

مهم است که همه مطالب کتاب را به تمرین و تست تبدیل کنیم. چرا؟ برای اینکه قطعاً طراحان کنکور همه جای کتاب را برای طرح تست در نظر می‌گیرند.

آموزش روش تشخیص واژه‌های مشابه

واژه‌های هم آوا و مشابه که مانند هم نوشته می‌شوند اما معنای متفاوتی دارند را در چندین جدول نمایش داده‌ایم.

درسنامه جامع و کاربردی

درسنامه‌های این کتاب با این فرض نوشته شده‌اند که شما هیچ معلمی ندارید و فقط قرار است با این کتاب مطالب را یاد بگیرید.

تحلیل ساختمان تک تک واژه‌ها همراه با آموزش کاربردی

ساختمان تمام کلماتی که مورد تجزیه از نظر وندی، مرکب و وندی- مرکب قرار گرفته‌اند همراه آموزش روش تشخیص آنان در کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

علوم انسانی تخصصی ریاضی



کتاب‌های عمومی خود را از مشاوران آموزش تهیه کنید.



کتابل تکرام دبیران علوم انسانی
@ensanidabir



کتابل تکرام مشاورها
@moshaveraneirann



(۰۲۱-۶۶۹۷۵۷۲۷)

WWW.Moshaveranpub.com
www.ensaniha.com

به این شماره پیامک کنید:
۰۲۱۶۶۹۵۳۲۰۵

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،
نیش کوچه مهسر، پلاک ۱۸، واحد دوم

راه‌های ارتباطی
دانش آموزان،
دبیران،
مشاورها:

ISBN 978-600-218-1441-1

